

تفاوت میان آیت و مثال

در مباحث آیت شناسی، توجه به این نکته که «آیت با مثال فرق دارد» ضروری است.

"مثال": مانند شیئی در خیال و فکر است؛ به عبارت دیگر، یک واقعه را در خیال و ذهنمان تصور کرده و آن را معرفی می‌کنیم.

"آیت": حاقّ واقع در شیئی است، یعنی حقیقتی در شیئی واقع شده، و در آن حبس شده است. به زبان دیگر، آن غایت و مقصودی است که پدیده یا شیئی برای نشان دادن آن خلق شده است.

در توضیح "مثال" می‌توان این‌طور گفت:

در مثال، ما از مجهولی به معلومی آدرس می‌دهیم.

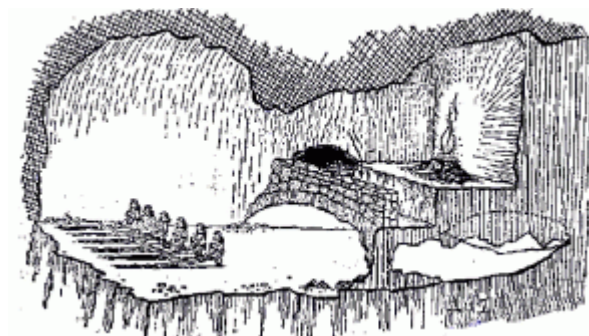
مانند این مثالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: کمثل الحمار، یحمل اسفارا

حمار(الاغ) : (معلوم

افرادی که علم دارند و عمل نمی‌کنند : مجهول



در ادامه می‌توانیم به مُثَلِّ افلاطون اشاره کنیم. مُثَلِّ افلاطون نیز یک گزاره ی مثالی است که مانند واقعه اما در فکر شخصی به اسم افلاطون است.



برای توضیح بیشتر می توان به پرتره هایی که از افراد کشیده می شود اشاره کرد. این تصاویر چهره را به درستی در زبان فارسی تمثال می گویند، چراکه تصویری ذهنی از واقعیت بر روی پرده کشیده شده است.

اما در توضیح "آیت" باید این طور گفت:

آیت، حاقّ واقع است یعنی آن حقیقتی که واقع شده تا این پدیده یا شیئی شکل بگیرد.

مانند آیت خورشید و ماه و زمین:

نور خورشید، آیت نور ایمان و حکمت و حقیقت است؛ نور ماه، آیت نور علم است و زمین، آیت قلب انسان است.

در طبیعت، ماه از خودش نور ندارد، نورش را از خورشید می گیرد و بازتاب می دهد. آفتاب کاملا اطراف بشر را روشن می کند، اما مهتاب حداکثر تا ده متر جلوی انسان را روشن می کند. نور خورشید گرما دارد در حالی که نور مهتاب گرما و شدت ندارد. نور خورشید حیات کره ی زمین را رقم می زند؛ اما در شب محاق (یک شب در هر سی شب) که ماه در آسمان پیدا نیست بسیاری از انسان ها متوجه این عدم حضور نمی شوند. این جا زمین منفعل است؛ یا از خورشید نور می گیرد یا از ماه.

علم، نور با واسطه دارد و اصالت از آن حکمت است. حکمت از علم بالاتر است، غربی ها هم اذعان دارند که فلسفه از علم بالاتر است، چرا که خود آن ها می دانند علمی که به پوزیتیویسم یا اثبات گرایی برسد فاجعه در پی دارد. علم ابطال پذیر است اما حکمت بیانی استوار است و حکیم سخن بیهوده نمی گوید.

البته توجه کنیم که علم هم در تلقی قرآنی شریف است چنان که در قرآن کریم داریم: هل یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون. اما حکمت از آن بالاتر است. (چنانکه در مطلب [ایمان به «آیات الهی» از هفت متعلّق ایمان](#) تشریح شد)



حال از آیت شناسی خسوف و کسوف بر می آید:

کسوف یا خورشید گرفتگی زمانی رخ می دهد که ماه بین خورشید و زمین قرار می گیرد. این ماه که قرار بود فقط نور خورشید را
رفلکس دهد، این آیتی است از حجاب نوری که گاه جلوی خورشید حقیقت را می گیرد.

خسوف نیز زمانی اتفاق می افتد که زمین بین خورشید و ماه قرار می گیرد و ماه را تاریک می کند. این رخداد آیت انانیت یا خود
محوری در انسان است که گاه خودش جلوی نور را می گیرد.

در تفاوت آیت از مثال، در اینجا ما کشف رمز از پنج پدیده ی هستی کردیم یعنی به طور خلاصه:

خورشید : نور حقیقت و حکمت

ماه : نور علم

زمین : قلب انسان

کسوف : حجاب نور

خسوف : انانیت



این پنج عنصر حاقّ واقع هستند، یعنی آن حقیقتی که واقع شده تا این ها بوجود آیند. به زبان ساده می توان گفت خورشید خلق شد تا آیت حقیقت را به بشر بیاموزد، هم چنین ماه و زمین و ...

بیان این مطلب نیز جالب توجه است که در فلسفه پرسش ناظر به وجود است؛ یعنی فیلسوف می پرسد موجودات می توانستند نباشند، چرا هستند؟

اما در آیت مداری، حکیم می گوید این موجود هست چون باید می بود حال این موجود به چه منظوری خلق شده است؟

آیت مداری
ayamadari.ir